

شناسایی، پرونده سازی، رده بندی و سرکوب

مبارزه طبقاتی در ایران به نقطه ای رسیده است که ما مجبوریم بدون تعارف و بی رحمانه نقد و تحلیل خود را صادقانه، سازنده، شفاف و گزنده بیان کنیم

قبل از ورود به بحث نیاز به مقدمه ای است.

حدود ۶ ماه پیش در نوشته ها و مصاحبه های خود شرایط ویژه را طرح کردم که جمهوری اسلامی هر لحظه به آن نزدیک می شود در این شرایط ویژه جمهوری اسلامی از چندین جانب در برابر بحرانهای به سر می برد از جمله طیف های گوناگون بحران هایی که جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داده است را می توان به دو بخش تقسیم کرد که عبارتند از:

بخش اول مربوط به بحرانهای بین جناحهای مختلف داخلی و بین المللی سرمایه داری است که البته به صورت غیرمستقیم حاصل مبارزات طبقاتی هستند، همه ی این بحرانهای به یک دسته تقسیم می شوند آنها بحرانهای درون سرمایه داری، به بازیگری جناح های مختلف سرمایه داری است.

۱- بحرانهایی که با خود جمهوری اسلامی زاییده شده اند از جمله بحران حجاب و طیف گسترده ای از این دست، بحران صدور انقلاب اسلام (اسلام سیاسی) به جهان که از پایه های موجودیت جمهوری اسلامی است و امکان جدا شدن از آن را ندارد.

۲- بحرانی که از تضاد شکلی جمهوری اسلامی با بقیه حکومت های سرمایه داری ایجاد می شود.

۳- طیف بحرانهایی که جمهوری اسلامی برای تحت الشعاع قرار دادن واقعیت های انکارناپذیر و وضعیت های بغرنج خود در برخورد با مشکلات ایجاد می کند. در واقع با دست خود ولی مجبورا "بحران سازی می کند.

۴- هم چنین بحرانهایی که از شقه شقه شدن جناح های درون نظام هر روز شکافهای بیشتر خود را نشان می دهند که اثر شقه شقه شدن آنها تمامی ندارد.

۵- تأثیرات عمیق بحران سرمایه داری که تمامی کشورهای جهان را فرا گرفته است در جمهوری اسلامی به صورت مضاعف کارکرد دارد.

۶- بحرانهایی که از بیرون توسط بلوکهای مختلف دیگر حکومت های سرمایه داری در روند تقسیم جدید جهانی به حکومت ایران وارد می شود. مانند تحریم ها، فشار برای مذاکرات هسته ای و...

۷- بحرانهای ملی گرایی که وجود جمهوری اسلامی عمده ترین عامل تشدید آنها است.

۸- بحرانهای گرانی و تورم های شدید که خود جمهوری اسلامی اجباراً در جهت انجام وظایف خود در خدمت به طبقه سرمایه داری هر روز بیشتر از قبل به آن دامن می زند مانند حذف یارانه ها و هرچه بیشتر شدن فشار برای خصوصی سازی، این ها نیز بخشی از حاصل اجتناب ناپذیر بحرانهای ساختاری سرمایه داری است.

بخش دوم، بحرانهایی است که حاصل مستقیم مبارزات طبقاتی می باشند و عبارتند از:

۱- بحران انقلابی که از سالهای ۵۸، ۵۹، ۶۰، ... بر اثر سرکوبهای شدید تنزل پیدا کرد ولی هرگز از بین نرفت و همیشه در انتظار زمانی برای اوج گیری بوده است.

۲- بحرانهایی که از طریق رشد مبارزاتی جنبش های مختلف اجتماعی در صدر آنها جنبش کارگری ایجاد می شوند.

۲_ بحران از جهت فشار های که از طرف رشد مبارزات طبقاتی در تمامی دنیا ایجاد شده و به جمهوری اسلامی نیز انتقال می یابند .

برآیند حاصل از مجموع بحرانها و تضادهای موجود به صورت اجتناب ناپذیری جمهوری اسلامی را به درون یک شرایط ویژه هدایت می کند که نیروهای در حال نبرد با جمهوری اسلامی نیز اجباراً به درون این شرایط ویژه کشیده می شوند، یعنی به طور اجتناب ناپذیری کل ایران از هر لحاظ به درون یک گردابی که حاصل مجموعه ای از بحرانهای کنونی است کشیده می شود و تکلیف این نبرد و کل این شرایط ویژه در یک نقطه عطفی روشن خواهد شد . حال اگر در آن نقطه عطف طبقه کارگر سازمان یافته باشد صد در صد برنده اصلی مبارزه خواهد شد، اما نباید فراموش کنیم که طبقه کارگر در حین مبارزه با جمهوری اسلامی با دشمنان رنگارنگ دیگر نیز باید مبارزه کند .

در چنین مبارزه ی اگر کوچکترین بخش واقعا" متشکل از طبقه کارگر سالم مانده باشد، در نقطه عطف می تواند تمامی دشمنان رنگارنگ طبقه را با به حرکت در آوردن توده کارگران و هم پیمانهای کارگری شکست داده پیروز شود، لازم است مقوله واقعا" متشکل را در پایان این مطلب توضیح دهم تا حساب مارکسیستهای علنی ، خود به خودیسم ، چهره سازان و چهره شده ها، با یک تشکل واقعا" انقلابی مشخص شود .

به هر صورت در حین ورود و طی شرایط ویژه جمهوری اسلامی برای حفظ خود وظایفی پیش رو دارد که شرایط مبارزه را برای طبقه کارگر بسیار پیچیده می کند.

سرکوب مرحله ای - متوالی یکی از شگرد ها و تجربیات جمهوری اسلامی است، در دهه شصت کاملاً واضح دیده شد که جمهوری اسلامی اول آنهایی را سرکوب کرد که نسبت به بقیه در امر تشکیلاتی دقیق تر بودند و در امر سازماندهی کارساز بودند و در مبارزات عملی بسیار اکتیو و پنهان کار بودند . در مرحله بعدی کسانی را سرکوب کردند که در حالت بینابینی قرار داشتند و بسیار علنی گرا بودند و نسبتاً توهم هم داشتند اما با جمهوری اسلامی هیچ گونه همکاری نداشتند .

در مرحله پایانی کسانی را سرکوب کردند که از همکاران خودش بودند و در سرکوب دیگر نیروها دوشادوش مأموران جمهوری اسلامی همکاری کردند. باید دید اکنون جمهوری اسلامی برای طی مراحل تجربیات دهه شصت در جهت ورود اجباری به شرایط ویژه چگونه خود را آماده می کند .

در دوره قبل سرکوبها (۵۸ تا ۶۷)، اول اقدام به شناسایی و رده بندی نیروها کرد، رده اول را با استفاده از رده سوم که تعدادی از آنها به جاسوس و خبرچین فردی بدون اصول و تئوری تبدیل شده بودند، و برخی بر مبنای موقعیت طبقاتی و آگاهانه به صورت تشکیلاتی جاسوسهای تئوریک، در کنار جمهوری اسلامی قرار داشتند) این دو جدا از نیروهای خود جمهوری اسلامی و مردم فریب خورده که به خاطر اسلام و برخی آگاهانه برای حاکمیت طبقاتی برای جمهوری اسلامی خبر چینی و جاسوسی می کردند. رده اول را تا آن حدودی که می توانست شناسایی کرد. رده دوم نیروهای علنی یا بهتر است بگوییم مارکسیستهای علنی و چهره های خود به خودی و متوهم به جمهوری اسلامی با این فکر که جمهوری اسلامی توان سرکوب ندارد یا سرکوب گر نیست، بودند بدون اینکه به کسی خیانت کنند یا به جاسوس تبدیل شوند، بسیار راحت توسط جمهوری اسلامی شناسایی و رده بندی شدند. جمهوری اسلامی برای ثبت و طبقه بندی کردن رده سوم هیچ مشکلی نداشت چون آنها خودشان لیست تقدیم می کردند . البته در حین تکمیل کردن لیست شناسایی نیز در حال سرکوب شدید بوده است اما تقریباً پس از تکمیل شدن لیست طبقه بندی شده اش سرکوب را سیستماتیک و کامل شروع کرد. باز لازم به ذکر است که در دوره اول

سرکوب برای هر کدام از طیف های گفته شده چند شماره اتاق تعیین کرده بود که به صورت کلمه رمز ردیف طبقه بندی شده نیروها را برای خودشان مشخص می کردند .

مثلا" اتاق شماره ۱۹ به یک تشکیلات اطلاق می شد شماره ۱۴ به یک سازمان دیگر و الی آخر.

و حالا نیز تقریبا" همان مسیر را با ویژگی متفاوت کنونی طی می کند می توان گفت از سال ۸۰ به این سوی مجددا" به طبقه بندی کردن دقیق مخالفین خود دست زده است، منتها زمان این دوره شناسایی و طبقه بندی طولانی تر است چون جمهوری اسلامی نسبت به دوره قبل بیشتر تثبیت شده و نیروهای مخالف نیز هیچ متشکل نیستند و هیچ گونه تشکیلات به درد بخوری ندارند بنابراین می تواند با آرامش و دقت بیشتر شناسایی و رده بندی نماید و برای سرکوب فعلا" همین قدر که نمی گذارد متشکل شوند، کافی است، به این دلیل در سال های اولیه این دوره با خشونت ظاهری کمتری برخورد می کرد . اما هر چه به شرایط ویژه نزدیکتر می شود خشونتش بیشتر و بیشتر می گردد.

نباید متوهم شد که قصد و یا توان سرکوب مانند دوره اول را ندارد و نباید نسبت به عملکرد نهادها و نیروهای سرمایه داری بین المللی که ممکن است نگذارند سرکوب صورت بگیرد متوهم شد . عملکرد نیروهای بین المللی سرمایه در مقابل سرکوب جمهوری اسلامی بستگی به قدرت طبقه کارگر در مبارزه دارد اگر طبقه کارگر به آلترناتیو اول در مبارزه با جمهوری اسلامی تبدیل شود بدون شک نیروهای سرمایه داری وینا بینی، بین المللی نه تنها تضادهای خود با جمهوری اسلامی را کنار خواهند گذاشت بلکه با تمام توان به جمهوری اسلامی در سرکوب انقلابیون کمک خواهند کرد. با توجه به چنین موردی ما باید خود را برای ورود اجتناب ناپذیر به شرایط ویژه همراه و در حال گلاویز با جمهوری اسلامی آماده کنیم . این را نیز در نظر بگیریم از سال ۸۰ به این سو و شاید هم قبل از آن جمهوری اسلامی هر کسی را دستگیر کرده است برای او پرونده تشکیل داده و او را در واقع رده بندی و ستاره دار کرده است، هر وقت لازم داشته از طریق اهرم پرونده فشار آورده است و در همین حال در حال پرونده سازی برای دستگیر شده ها آنها را بر مبنای وزن عملکردشان، بر مبنای گفته هایشان، بر مبنای تک نویسی هایی که بر علیه آنها توسط دیگران شده است و بر مبنای اطلاعات حاشیه ای که جمع کرده است، طبقه بندی می کند، آنگاه می داند که این زندانی را در کدام رده باید جای داد برای تمام این گفته ها دلایلی وجود دارد که برخی از آنها را در آینده بیان خواهیم کرد.

به هر حال باز هم زندانیان را پس از رده بندی در سه رده اصلی قرار می دهد (به موضوع با دید مثبت نگاه می کنم و رده چهارم را که معمولا" با نیروهای پلیس همکاری می کنند در نظر نمی گیرم) این رده بندی با رده بندی دوره قبلی فرق دارد .

۱- افرادی که بسیار اکتیو و شناسایی آنها بسیار سخت است پس از دستگیری و پرونده سازی تا حدی که ممکن است آنها و اطرافیانشان را پاک سازی می کنند (در سخت ترین شرایط زندانی می کنند) و حتی اطرافیان دورشان را نیز تحت مراقبت می گیرند .

۲- افرادی که شناسایی آنها سخت نیست به دلیل اینکه خود علنی گرا هستند و تمامی کارکردشان را نشان می دهند و حتی از بقیه می خواهند علنی باشند اما در همین حال از جهت عمل گرایی اکتیو و تشکیلاتی و سازمان دهنده هستند اینها را نیز دستگیر و زندانی می کنند و همچنین اطرافیانشان را تحت مراقبت و زیر نظر قرار می دهند

۳- افرادی که بیشتر فردگرا هستند و اگر هم در تشکیلی حضور دارند آن تشکل را به مثابه ملک شخصی قبول دارند در واقع اگر تشکل متعلق به آنها نباشد تشکل پذیر نیستند، این افراد و اطرافیانشان را نیز گرفته برای ایشان در سطوح مختلف پرونده تشکیل می دهند آنها را نیز رده بندی می کنند بیشترشان با تمام اینکه بسیار پرسر و صدا هستند و حتی بیشترشان لینک‌هایی دارند و لینک‌هایشان نیز برای پلیس کاملاً "محرز است ولی آنها را پس از شناسایی و پرونده سازی تبرئه می کنند و یا حکم های کمی برایشان می برند و در اجرای حکم نیز چندان عجله ای به کار نمی برند. چون این طیف به صورت غیر مستقیم در جهت شناساندن نیروها بدون اینکه چنین قصدی داشته باشند فقط به دلیل اینکه اعتقاد به چهره شدن و چهره سازی دارند آزاد بودنشان به نفع پلیس است در این ردیف نیز اگر کسی بیشتر از مرزی که پلیس تعیین می کند اکتیو باشد دستگیر می شود و چندی زندانی میگردد .

در این ردیف بندی آنچه خود را بیشتر نشان می دهد یعنی پلیس حساسیت بیشتری دارد میزان تشکل پذیری و توان سازمان دهی و هم چنین اعتقاد به مخفی کاری یا عدم آن، میزان خشونت پلیس، دادگاه و نهادهای دیگر نسبت به فرد را تعیین می کند .

حال به آنچه در جامعه جریان دارد می پردازیم تا در یابیم روند و پروسه کار جمهوری اسلامی با فعالین به طور عینی و واقعی چگونه است. در حال حاضر صد ها نفر از فعالین جنبش های مختلف در زندان هستند و هزاران نفر زیر حکم بوده و منتظر اجرای احکامند و هزاران نفر دیگر به عناوین مختلف پرونده دار شده اند و هر کدام به نوعی تحت نظر می باشند. در خصوص کارگران حداقل ۹ نفر از زندانیان کارگری شناخته شده در حال گذراندن دوره محکومیت خود هستند، شاید صد ها نفر به طور ناشناخته یا کمتر شناخته شده در بازداشت و یا زندان به سر می برند مانند ۱۱ کارگر ذوب آهن اصفهان و یا برخی از کارگران که خانواده هایشان آنها را معرفی نمی کنند. این همان موضوع شناسایی ، رده بندی و سرکوب است. تقریباً تمامی اعضای کمیته پیگیری ، کمیته هماهنگی ، اتحادیه کارگران آزاد ، کانون مدافعان حقوق کارگران ، سندیکای کارگران شرکت واحد ، سندیکای هفت تپه ، سندیکای فلز کار مکانیک ، انجمن برق و فلز کرمانشاه ، تمامی تشکل های شناخته شده زنان و معلمان و دانشجویان و... یا خود دستگیر شده دارای پرونده هستند و با از طریق دستگیر شده ها شناخته شده و در لیست های رده بندی قرار گرفتند. یکی دیگر از دلایل اثباتی گفته های بالا بر خورد پلیس با دستگیر شدگان اخیر یعنی اعضای کمیته هماهنگی در کرج است، ۶۰ نفر دستگیر شدند اگر شرکت در مجمع عمومی جرم باشد همگی یک سان مرتکب شدند، اما با همه ی اذیت و آزار ۹ نفر را نگهداشته بقیه را آزاد کردند . چرا؟

اگر طرح شناسایی ، و رده بندی را قبول کنیم موضوع بسیار ساده می شود. ۹ نفر آزاد نشده بیشتر شان پرونده دقیقی در نزد پلیس ندارند ، بنا براین پلیس طبق اصول و روند سیستماتیک خود کسانی را نگهداشته است که از یک طرف پرونده علیه شخص آنها ندارد و از طرف دیگر آنها بیش از حد و مرز خط کشی شده پلیس اکتیو هستند و از طرف دیگر احتمال می دهند اطرافیان دارند (که شاید از بازجویی های مقدماتی همان روز جمعه و شنبه بدست آورده باشند) و همچنین با توجه به اینکه جنبش کارگری در گیلان شناخته نشده است ۷ نفر از این ۹ نفر می توانند برای پلیس روزنه

ورود به آگاهی های در رابطه با جنبش کارگری در گیلان باشند. به این دلیل است که آنها را به رشت انتقال داده اند. حال پلیس می خواهد بر علیه آنها پرونده بسازد ، هر چه اطلاعات دارند بدست بیاورد و اطرافیانشان را بشناسد.

از این به بعدش به میزان توانایی و زرنگی بازداشت شدگان بستگی دارد تا چه قدر بتوانند بار خود را کمتر کنند. لازم به بیان است که با همه ای دقتی که پلیس به کار می برد در کارش بسیار هم پخته است. اگر فعالین با دقت گذشته خود را پوشش داده باشند و با دقت و روانشناسانه پیش بروند پلیس کمتر می تواند چیزی بدست بیاورد. این دیگر بستگی به اعتقادات بازداشت شده دارد که آیا شخص خود را مقدم بر جنبش می داند؟ آیا اعتقاد به علنی گرای دارد؟ آیا به جمهوری اسلامی توهم دارد یا خیر؟ آیا بعد از آزاد شدن باز می خواهد فعالیت کند؟ آیا آگاهانه وارد مبارزه شده است؟ و ...؟ شکی در این نیست که فعالیت همه این دوستان مشخص و علنی بوده است و همچنین وقتی تعداد بیش از یک نفر دستگیر می شود احتمال حفظ اطلاعات بسیار کم است، هر چند که فعالیت این دوستان نیازی به پنهان کاری ندارد. اما یک زندانی برای حفظ هویت مبارزاتی خود باید چیزی جهت پنهان کردن داشته باشد تا اراده و اعتماد به نفس مبارزاتی در مقابله روحی و روانی در مقابل بازجو داشته و خود را جهت ادامه مبارزه مجدد آماده سازد. این تنها راه شکسته نشدن است.

برای تمامی زندانیان در باز جویی چه آنهایی که چیزی برای پنهان کردن دارند و چه آنهاییکه ندارند باز جویی مانند این است که سر نیزه نوک تیزی زیر گلو می رود و با هر نه گفتن فاصله گلو با نوک سر نیزه بیشتر می شود. شاید برخی از رفقا بگویند اگر اکتیو بودن دلیل نگهداشتن باشد ، باید محمود صالحی را و چند نفر دیگر را نگه می داشتند . اما واقعیت این است که محمود و بقیه قبلا" چندین بار دستگیر شده اند ، آنها شناسایی شدند، بر علیه شان پرونده سازی شده است و رده بندی نیز شده اند ، آنها دیگر هیچ چیزی برای گفتن ندارند. پس فعلا" نیازی به نگه داشتن آنها نیست. از طرف دیگر ممکن است برخی از رفقا در اشتباه باشند که محمود یکی از رهبران کارگری است و جمهوری اسلامی از هزینه های دستگیری او می ترسد ، این اندیشه ما را به بی راهه می برد و باعث می شود دچار توهم شده و ضعف های خود و تواناییهای دشمن را شناسیم و خود را برای مبارزه دقیق آماده نکنیم. قصد ندارم میان رهبران و فعالین کارگری مقایسه ای ایجاد کنم بلکه می خواهم چشم خود را خوب باز کنیم و ضعف ها خود و قدرت های دشمن را خوب بشناسیم به این دلیل می گویم بین محمود با منصور اصانلو ، ابراهیم مددی ، رضا شهابی از جهت رهبر بودن و هزینه داشتن برای جمهوری اسلامی تفاوتی وجود ندارد و بخصوص پشتیبانان محمود قویتر از پشتیبانان منصور نیستند این در پی چندین سال عملکرد ها اثبات شده است و ما دیدیم علی رغم اینکه پشتیبانان محمود پشتیبان ابراهیم و منصور و رضا نیز بوده و هستند اما جمهوری اسلامی چندین سال آنها را نگه داشت و اکنون رضا را با چه وضعیتی هنوز نگهداشته است.

تفاوت میان همه ای دستگیر شده ها و زندانیان به طرح شناسایی، رده بندی ، کنترل و مراقبت ، توان تاثیر گذاری و تاثیر پذیری (اکتیو بودن) افراد دستگیر شده یا زندانی نسبت به اطرافیان و جامعه بر می گردد. این دلیل واقعی نگهداشتن ۹ نفر فوق است.

جالب است که بدانیم غیر از علیرضا عسگری و جلیل محمدی ۷ نفر باقی مانده از اهالی استان گیلان هستند. طی سالهای گذشته تمامی یا بیشتر فعالین کردستان و تهران شناسایی شدند اما گیلان در این رابطه برای

پلیس ناشناخته باقی مانده است به این دلیل است که تعدادی از این افراد به رشت انتقال یافتند.

در حال حاضر به جرأت می توان گفت کمیته پیگیری بدون اینکه اعضایش دسته جمعی دستگیر شوند سرکوب شده است . و اکنون شاهد فشارهای بسیاری بر کمیته هماهنگی هستیم ، اگر طرح شناسایی و رده بندی را جدی بگیریم باید بیندیشیم که با بهانه ای یا شاید بی بهانه در آینده نزدیک مجبوریم شاهد حمله به یکی دیگر از تشکل های فعالین باشیم ، شاید اتحادیه کارگران آزاد یا کانون مدافعان حقوق کارگری و یا ... پس لازم است این دوستان در فعالیت خود هر چه بیشتر دقت کنند.

با توجه به پارامتر های شرایط ویژه، ایران در مقابل تقسیم جدید جهان توسط بلوک های متخاصم سرمایه داری وسط قرار گرفته است بنا براین تلاش می کند برای مقابله با یک طرف خود را به طرف دیگر بچسباند و حال در چنین وضعیتی وقتی به نقطه عطف تاریخی عمر خود نزدیک می شود در آن شرایط شدید ترین نوع سرکوب را به کار خواهد گرفت و حال اگر طبقه کارگر آمادگی مقابله نداشته باشد اولین نیرویی است که با قضاوت هر چه تمامتر سر کوب خواهد شد.

در مقابل چنین مشکلی همه ی فعالین و با توجه به اینکه همگی در حال کشیده شدن به درون شرایط ویژه هستیم وظیفه فعالین چیست؟

۱- حمایت بسیار قدرت مند از تمامی دستگیر شدگان، افرادی که در زندان هستند، یا افراد که تحت محکومیت قرار دارند، کنیم .

۲- تمامی فعالین وظیفه دارند با دقت اقدام به همانند سازی کنند بدون اینکه فعالین جدید مانند قبلی ها شناخته شوند . در غیر این صورت در پروسه طی زمان شرایط ویژه نمی توان روی هیچ کدام از فعالین فعلی به عنوان سازمان دهندگان حساب باز کرد و اگر نیرو های نا شناخته ساخته نشوند، در زمان شرایط ویژه دچار کمبود شده، میدان را واگذار خواهیم کرد.

کسانی در بین ما هستند که اعتقاد دارند رهبران و فعالین کارگری در حین مبارزه ساخته می شوند ولی باید توجه کرد که حین مبارزه فقط زمانهای خاص مانند مدت زمان شرایط ویژه نیست بلکه همین حالا هم زمان مبارزه است . و رهبران کارگری در تمامی زمانها تحت تاثیر افت و خیزهای مبارزاتی ساخته می شود ولی دشمن هر کدام از آنها را اگر بتواند از عرصه فعالیت و مبارزه دور می کند ، بنا براین اگر فعالین و رهبران کارگری پایه و ریشه های حضور خود و همانند های خود را از حالا در جنبش ایجاد نکنند در زمان شرایط ویژه دستشان از پایگاه توده ای کوتاه خواهد شد، و رهبران و فعالین که آن زمان رشد خواهند کرد در واقع همان خود به خودیسم و خورده کاری را تحت تسلط افکار سرمایه داری پیش خواهند گرفت که آخر و عاقبت آن از هم اکنون معلوم است.

در چنین شرایطی و همچنین در شرایط ویژه تشکل های واقعی که می توانند در حین مبارزه رشد کنند و تبدیل به آلترناتیو واقعی شوند و طبقه را به سوی همبستگی و مبارزات سراسری هدایت نمایند و در همین حال بستر و زمینه رابرای حضور گسترده تشکل های توده کارگران مهیا نمایند هسته ها و کمیته های مخفی انقلابی هستند که بخصوص در شرایط ویژه ضرورت اجتناب ناپذیری خواهند داشت و در همین حال تنها شکلی از تشکل است که سیستم طرح شناسای ، رده بندی و سرکوب جمهوری اسلامی را می تواند شکست دهد و در همین حال رشد آنها به عنوان نطفه های حزب در شرایط ویژه ساخته شدن حزب را ممکن می کنند.

چند کلمه نیز در حاشیه لازم است. پس از حمله نیروهای امنیتی به نشست سا لانه کمیته همانگی در کرج وضعیت دو گانه شاید هم چند گانه ای در مقابل نیروهای انقلابی و فعالین کارگری ایجاد شده است اما تا کنون تقریباً همه ی نیروها تلاش کردند یک صدا بدون نقد هر چیزی که می تواند خطا ، توهم پراکنی یا ایجاد انحراف در طبقه کارگر محسوب شود، به دفاع یک دست از این دستگیر شده ها و مخالفت با هر گونه سرکوب عمل نمایند. این بسیار عالی است و باید که هر چه بیشتر در این مسیر حرکت کرد موضوعی که می تواند مورد بحث و نقد باشد نوشتن نامه ۱۷ اسفند ۱۳۹۰ و زمان انتشار آن است اما با توجه به حدی از بلوغ فکر جنبش کارگری و جنبش کمونیستی ایران تا این حد عموماً" تشخیص داده است که در این وضعیت دو گانه نقد این نامه اصولی نیست، نه به دلیل اینکه این نامه مهم نبوده و مشکل ساز نخواهد بود، بلکه به دلیل اینکه در شرایط کنونی با توجه به احساساتی بودن بخش بزرگی از فعالین و رقیق بودن احساس انسانی در مقابل هجوم و دستگیر شده ها و همچنین احساسی شدن جو موجود هر نقدی بی ارزش شده در میان احساسات گم می شود و به پراکندگی بیشتر دامن می زند و حرکت های ضد آرمانی به آرمان تبدیل می گردد. اما برخی از رفقا دقیقاً و ظاهراً" دلسوزانه از همین وضعیت دوگانه استفاده کرده در میان نوشته های دراماتیک و مصاحبه های احساسی و سوزناک خود، نوشته شدن و تاثیرات توهم برانگیزانه آن را موجه و عادی جلوه می دهند. این در واقع با استفاده از جو احساسی کنونی است تا اصول و نقدهای تئوریک اصولی آینده، از هم اکنون تخریب شود. این قسمت را فقط برای این نوشتم که برخی از دوستان از حاصل احساسات زندانی شدن رفقای مبارز در توجیه اشتباهات و توهم ها استفاده نکنند، تا حداقل موضوع برای نقد در زمانی عاری از احساسات طرح شده باشد.

محمد اشرفی

۱۳۹۱/۴/۵